

افغان ها تمدن سازان آینده

خطاب تمدن سازان آینده برای مردمی که در جغرافیای افغانستان می زیند، جغرافیای که اکنون دهه ها می شود روی صلح را ندیده است و جنگهای داخلی و استعماری مردمش را از کاروان ترقی پسمان ساخته است بسیار خوش بینانه و دور از واقعیت می نماید ولی نویسنده قصد ندارد نظر به حس زادگاه دوستی و وطن دوستی خیال پروری کرده و بلند پروازانه آرزوهای واهی و میان تهی ایجاد کند، بلکه مقصد اصلی مقاله با مطالعه تاریخ گذشته ها و حکایات و روندهای جاری برملا ساختن فرصت های است که مقابل این مردم رنج دیده قرار داشته و سوق دادن مردم به سوی یک هدف بزرگ و قابل دسترس می باشد.

دهه ها جنگ سبب شده است که مردم جغرافیای به نام افغانستان بدون دسترسی قابل ملاحظه به کاروان ترقی سیر تاریخی خویش را ببینند، از کاروان علم عقب بمانند و چالش های بزرگ اجتماعی چون تعصب، خود بدبینی، اختلافات درونی، اختلافات سمتی، زبانی، نژادی و مذهبی دامن گیر این مردم شود. چنین حالتی ارمغان آور حس ناامیدی برای آینده در میان مردم شده و حس پرورش اهداف بزرگ در اذهان مردم را کشته است. در چنین جامعه به زبان آوردن عباراتی چون "این وطن ساخته نمی شود" و "امیدی برای آینده این کشور وجود ندارد" دیگر مذموم نبوده و نشان واقع بینی برای مردم و حتی آگاهان و مدعیان علم است، اما نویسنده به این باور است که چنین جملات ناامید کننده همان قدری که واقع بینانه می نماید دور از حقیقت بوده و عذری است برای ناکاری، کم کاری، فرار از مسئولیت، دنباله روی بیگانگان و سببی است برای شکستن اعتماد به نفس (اعتماد به نفس به نظر نویسنده تعریف جدا از تعریف معروف دارد که این مقاله گنجایش آن را ندارد) مردم این مرز و بوم. بعضی ها حتی غیر مسئولانه ادعا می کنند که مردم این مرز و بوم همیشه در حالت جنگ بوده و هیچگاه در آرامی به سر نبرده اند، اما با کمال تأسف باید بگویم که این ادعا تمسخری است به علمیت تاریخی و درک کوتاه این مدعیان!

این مردم مانند مردم تمام جهان در طول تاریخ شاهد صعود و زوال ها بوده اند و تا تاریخ است چنین خواهد بود. مردم افغانستان مانند سایر انسان ها نسل بشرند که نظر به عملکرد ها در هر برهه زمان باید قضاوت شوند و عام گویی چون این مردم بهترین و یا بدترین مردم دنیا هستند غلطترین قضاوتی است که قاضیان خود مختار همیشه به آن مبادرت می ورزند.

با دیدن ظاهر قضیه (حالت فعلی مردم این کشور)، چنانچه ظاهر بینان می بینند، خطاب تمدن ساز برای مردمی که در چنین حالت رقت بار به سر می برند خیال پردازی و اوهام پروری ای بیش نمی نماید، اما باید یادآوری کرد که زمانی که قرآن پیروزی رومی ها را بر امپراتوری فارس که در جنگ های پیاپی رومی ها را شکست داده بودند و پر قدرت تر و قوی تر نسبت به رومی ها می نمودند پیش بینی کرد، ظاهر بینان چون امیه بن خلف، باورمندان این پیش بینی (مسلمانان) را استهزا کرده و به واقعیت گراییدن آن پیش بینی را نا ممکن می دانستند تا حدی که امیه بن خلف با

حضرت ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) صد شتر را مبنی بر واقع نشدن چنین پیش بینی شرط بست. اما در همین زمان بود که به گفته مؤرخ مشهور ادوارد گیبون (کتاب تاریخ صعود و نزول امپراتوری روم) هرقل امپراتور روم از یک مرد عیاش، خوش گذران و راحت طلب به یک مرد قهرمان، مردم دوست و شجاع مبدل شده و به زودی شیری شد که توانست امپراتوری روم را از بحران شکست بیرون نموده و دشمن قوی خویش را به شکست مواجه سازد و حتی لشکر وی داخل خاک فارس شده و بزرگ ترین آتشکده را ویران کند. پس با نادیده گیری ظاهر بینی و ظاهر بینان می توان گفت: حالتی را که مردم افغانستان سپری می کنند حالت بی سابقه نبوده و تاریخ شاهی می دهد که مردم سائر جغرافیا ها حالت های همسان و حتی بدتر از این را سپری کرده و بانی تمدن ها، پیشرفت ها و ساخت و سازهای عظیم تاریخ بوده اند؛ اروپائینی که امروز سیاست دنیا را رهبری می کنند گاهی عصر تاریکی و حالت رقت بارتر از مردم این مرز و بوم را پشت سر گذاشته اند. از دید دینی و تاریخ دینی نیز اگر بنگریم امت ها و مردم قبلی صعود و نزول های زیادی را سپری کرده اند. بنی اسرائیلی که در رقت بارترین حالت تحت بردگی و شکنجه های فرعون به سر می بردند در زمان حضرت سلیمان و داود (علیهم السلام) به حکومت جهانی نائل آمدند.

در این رابطه الله ﷻ می فرماید:

• (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ)

ترجمه: (و او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در آنچه به شما داده "در این تفاوت رتبه ها" بیازماید)

• (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

ترجمه: (بگو بار خدایا تویی که فرمان فرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی)

• (وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ)

ترجمه: (این روزگار را با "اختلاف احوال" میان خلائق می گردانیم).

بله! تاریخ شاهد تمدن سازان زیادی است که حالت همسان و بدتر از ما را تجربه کرده اند که دو مثال عمده آن اروپائیان و عرب ها می باشند. اروپائینی که امروز علم بردار تمدن مدرن غربی می باشند، دنبال جهانی سازی ارزش های تمدن خویش در قالب سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ هستند و اکثریت جهان را دنباله رو خویش ساخته اند قبل از ۱۵۰۰ میلادی در حالت وخیم تر از حالت امروز افغان ها زندگی می کردند، مانند افغان ها که به خاطر رهبران شبه فنودال افغانی امروز به جان یکدیگر افتاده اند، فنودال های اروپایی توده ها را به جان هم می انداختند، کشته های اختلافات مذهبی در اروپا تناسب بیشتر و قابل ملاحظه نسبت به اختلافات مذهبی ما بود و کم ارزش بودن علم در اروپای آن روز آشکارتر نسبت به افغانستان امروزی بود. عرب هایی که بانی درخشان ترین، عدالت محور ترین و روشنگر ترین تمدن تاریخ بشر محسوب می شوند، قبل از بعثت پیامبر ﷺ به بی سوادان مشهور بوده، در اوج جهالت دختران خویش را زنده به گور می کردند، با کوچک ترین اختلافات قبیله جوی های خون جاری می ساختند و از کاروان تمدن فرسنگ ها فاصله داشتند.

تاریخ گواه است که پدیده به نام تمدن از زمانی که تاریخ آن را به یاد دارد هیچ گاه از صحنه جهان محو نشده است و هر زمانی که یک تمدن رو به زوال رفته و در حال از بین رفتن بوده تمدن دیگری برای جایگزینی عرض اندام کرده و در حال شکل گرفتن شده است. جهان امروز به جایی رسیده است که یک تمدن (تمدن مدرن غربی) جهانی شده است و کمتر جامعه در جهان وجود دارد که بعضی و یا تمام ارزش های این تمدن را برای عقب نماندن از کاروان ترقی مادی به آغوش نکشیده باشد. با وجودی که تمدن مدرن غربی در آوردن ترقی مادی تا جایی موفق بوده است ولی با منفی نمودن معنویت نتوانسته است آرامش معنوی و روحی برای جهانیان و مردم خود به بار آورد که سبب افزایش نارضایتی ها در سراسر جهان و خود غرب شده است و سبب رو به زوال رفتن این تمدن شده است. بدیلی برای جایگزینی تمدن در حال زوال مدرن غربی یا ایدئولوژی جدید است که وجود ندارد و یا هم احیای تمدن های گذشته (تمدن سنت گرای روسی در قالب مسیحیت ارتودوکس، تمدن چین و تمدن اسلام) هست. غربیان در از بین بردن بنیاد های تمدن چینی و تمدن سنت گرای روس موفق بوده اند و احیای دوباره آن ها شانس کمتر دارد ولی با وجود جنگهای نظامی با اسلام و جنگ های گسترده فکری و رسانه ای نتوانسته اند بنیادهای اسلامی را که الله ﷻ و عده حفظ آن را داده است خدشه دار سازند بناءً بهترین فرصت در این زمان برای احیای مجدد تمدن اسلام مهیا است.

بله! در زمانی که تمام ادیان و ایدئولوژی ها خواب جایگزینی تمدن مدرن غربی را برای حکومت جهانی می بینند (خواب پایان تاریخ و عصر طلایی) و خود تمدن مدرن غربی نیز در حالی که در یک حرکت تعجیلی نزولی در حرکت است خواب حکومت جهانی را از سر دور نمی کند بهترین فرصت برای احیای تمدن اسلام است.

بدون سایه شک تمدن اسلام طبق وعده الله ﷻ جهانی خواهد شد و حکومت جهانی ای آینده از آن اسلام خواهد بود و یقین داشتن به حکومت جهانی اسلام بخشی از ایمان مؤمنین است، اما سؤال اینجاست که کی ها رهبری جهانی سازی این تمدن و برپایی این حکومت جهانی را به دست خواهند گرفت؟

نخست باید بگویم که هیچ گناهی نیست اگر این رهبریت را برای خویش بخواهیم زیرا الله ﷻ می فرماید :

• (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ - ترجمه: پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید)

و ثانیاً اینکه از قراین و مطالعه حکایات و روند ها معلوم می شود که افغان ها از عهده این کار می توانند برآیند. سخن گفتن از احیای تمدن اسلام بدین معنی است که ما وضع موجود و تمام نظام های را که مبنی بر اسلام و اساسات اسلام نیست از بنیاد رد می کنیم و این یک انقلاب است.

انقلاب ها زمانی به وجود می آیند که قربانیان وضع موجود نسبت به منفعت برداران وضع موجود افزایش یابند (اکنون حالت جهان چنین است).

با مطالعه انقلاب های گذشته در می یابیم که جوامعی توانستند یک انقلاب کامل و بزرگ به وجود آورند و چهره تاریخ را تغییر دهند که حالت همسان و یا رقت بار تر از حالت فعلی افغانستان داشتند. روس های که قربانی تزارها بودند انقلاب بلشویک را به وجود آوردند، اروپایی های عصر تاریکی انقلاب فرانسه را به وجود آوردند و عرب های دوران جاهلیت بانی انقلاب اسلامی شدند. نظریه انقلاب فرانسه توسط صدها فیلسوف، دانشمند و متفکر در طول صدها سال شکل گرفت و بسیاری از نظریه پردازان این انقلاب حتی وقوع انقلاب فرانسه را نتوانستند ببینند و انقلاب بلشویک ۵۰ سال پس از مرگ مارکس نظریه پرداز این انقلاب شکل گرفت ولی در این میان موفق ترین و کامل ترین انقلاب جهانی

انقلاب اسلام بود که نظیر آن در تاریخ وجود ندارد و چنین انقلابی در تاریخ آینده نیز بعید به نظر می رسد زیرا انقلاب اسلامی در مدت کوتاه ۲۳ سال چهره دنیا را تغییر داد و این انقلاب مبنی بر ارشادات اسلام که منبع و حیاتی داشت با کمترین تعداد تلفات (مسلمانان و دشمنان) که از صدها تجاوز نمی کند به موفقیت رسید. بناءً بهترین مثال و روش برای رسیدن به هدف پیروی از روش پیامبر اسلام ﷺ است.

نکته قابل ذکر این است که انقلاب اسلامی و هر انقلاب موفق دیگر شش مرحله را پشت سر گذاشته است؛

- ۱- ایجاد نظریه و اشاعه آن،
- ۲. بسیج شدن به محور این نظریه،
- ۳. تربیت انقلابیون،
- ۴. صبر در مقابل عکس العمل مخالفین،
- ۵. مخالفت بدون خشونت و
- ۶. تصادم مسلح.

این شش مرحله توسط حضرت پیامبر ﷺ چنان مدبرانه و دقیق رهبری شد که در مدت اندکی ۲۳ سال انقلاب به موفقیت رسید اما امروز آن حضرت ﷺ در بعد زمانی و مکانی ما به شکل فزینی موجود نیست تا دوباره امت بیضا را در کوتاه ترین فرصت به سوی عزت از دست رفته رهبری کند اما تعلیمات و ارشادات مصطفوی موجود بوده و طوری معلوم می شود که الله ﷻ حالات را طوری آماده ساخته است که امت به شکل طبیعی این مراحل را بپیماید.

الله ﷻ می فرماید:

- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ، إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ -)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید کنده می خرج می دهید آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست، اگر بسیج نشوید [خدا] شما را به عذاب دردناک عذاب می کند و گروه دیگری به جای شما می آورد و به او زبانی نخواهید رسانید و خدا بر هر چیزی تواناست).

عرب ها برای اشاعه دین حق و پرچم برداری تمدن اسلام انتخاب شدند و تا مدتی موفقانه از عهده این مسئولیت برآمدند اما زمانی که عرب ها به تجمل گرایی و قدرت طلبی مصروف شدند و محور زندگی دنیوی شدند الله ﷻ آن ها را توسط صلیبی ها و مغول ها تعذیب نمود و گروه دیگری (ترک ها) را به جای آن ها انتخاب کرد تا تقریباً سه امپراتوری بزرگ اسلامی (عثمانی ها، صفوی ها و ترک های مغول) شکل گرفت و زمانی که ترک ها رو به انحطاط رفت آن ها توسط غربی ها تعذیب شدند و اکنون نوبت گروهی دیگر است تا علم بردار تمدن اسلام گردند و چه خوب است که ما (افغان ها) برای این وظیفه مقدس خویشتن را کاندید کنیم و طوری که حالات نشان می دهد الله ﷻ راضی به دادن این وظیفه برای ما است (و الله علم).

اگر به شش مرحله انقلاب بنگریم افغان ها در حال سپری نمودن این مراحل به شکل ناخودآگاه می باشند؛

❖ ۱. ضرورت به ایجاد نظریه نیست زیرا افغان‌ها همه به اساسات اسلام باور دارند و مفاهیمات و مذاکرات زیادی برای از بین رفتن تفاوت برداشت‌ها در این جامعه بوجود آمده و کوشش‌های قابل قدر برای اشاعه دوباره اسلام صورت می‌گیرد،

❖ ۲. اتحاد و بسیج شدن تا اکنون صورت نگرفته است ولی قراین نشانده این است که با وجود کوشش‌های دشمنان افغان‌ها دیگر فریب رهبران قصر نشین و تجمل‌گرا را نخورده و از قوم پرستی و زبان پرستی فاصله می‌گیرند و با وجود موجی از تفرقه افگنی امواج ضد تفرقه عرض اندام می‌کند،

❖ ۳. کوشش دعوت گران و جوانان آگاه با چنگ زدن به امر به معروف و نهی از منکر به نصرت الهی با وجود جنگ‌های فکری و رسانه‌ای گسترده موفق معلوم می‌شود و جوانان گروه گروه و فرد فرد به سوی تربیت اسلامی و بیداری رو می‌آورند،

❖ ۴. افغان‌ها متحمل دهه‌ها جنگ استعماری و داخلی اند و در مقابل تمام مشکلات صبر عجیبی از خود نشان می‌دهند،

❖ ۵. افغان‌ها همین اکنون مشغول مخالفت با وضع موجودند و با وجود سرکوب شدن و به حاشیه رانده شدن به مقاومت بدون خشونت و همراه با صبر ادامه می‌دهند و

❖ ۶. مرحله تصادم مسلح هنوز نرسیده است زیرا هنوز هم مشکلات فرا روی فرآیند بسیج شدن و اتحاد وجود دارد و شاید این مرحله مطابق حدیث پیامبر ﷺ در زمان معین آن به وقوع بپیوندد: بعد از آن بیرق‌های سیاه از طرف مشرق بالا می‌شود و چنان شما را می‌کشد که هیچ قومی تا هنوز نکشته است، بعد چیزی را یاد کرد که در حافظه من نمانده است... وقتی شما آن‌ها را دیدید با آن بیعت کنید ولو با سینه خیز رفتن بر روی برف‌ها باشد، به تحقیق خلیفه الله مهدی (در این لشکر) است^۱. و همچنان آن حضرت ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

هرگاه دیدید بیرق‌های سیاه را که از جانب خراسان بیرون شدند، با آن بپیوندید، ولو با سینه خیز رفتن بر روی برف‌ها باشد، به تحقیق (در) آن خلیفه الله (مهدی) است^۲. (و الله اعلم).

زمانی که آرزو می‌کنیم افغان‌ها تمدن سازان آینده باشند و وظیفه بزرگ را به دست بگیرند منظور ما از هر افغان نیست بلکه کسانی است که مخلصانه به این آرمان بزرگ باورمند بوده و برای آن می‌کوشند. آن‌ها می‌دانند که این آرمان بزرگ توسط یک حادثه نه، بلکه توسط یک اندیشه و کار درازمدت به دست می‌آید و این اندیشه و کار مانند امور تولید در یک شرکت تجاری به هر نوع افرادی که به آرمان‌های آن شرکت باور دارد نیازمند است بناءً بدون بیگانه سازی دیگران به شکل یک تیم متحد سرسختانه کار می‌کنند تا یک تولید پسندیده به بار آورند، آن‌ها می‌دانند که هیچ فردی به تنهایی نمی‌تواند یک امری را به پیش برد بناءً کارکرد هیچ فردی را در این اندیشه اندک نمی‌شمارند، آن‌ها دنبال اشتباهات اعضای این امر برای تفسیق و تکفیر نمی‌گردند، آن‌ها سخت به اتحاد و اتفاق و بسیج شدن باورمندند، آن‌ها به خاطر فروع اصول را زیر پا نمی‌کنند، آن‌ها از ملامتگری هیچ ملامتگر نمی‌ترسند و بالاخره بزرگ‌ترین دغدغه آن‌ها بزرگ‌ترین آرمان آن‌ها است و بالای مسائل جزئی زیاد نمی‌پیچند.

به امید عضو بودن این امر بزرگ، به امید تسریع این امر و به امید بیداری! و الله يعلم ونحن لا نعلم!

۱. بن کثیر میگوید اسناد این حدیث قوی و صحیح است، و بوصیری در المصباح؛ جلد ۴؛ صفحه ۲۰۴ میگوید: در اسناد این حدیث مرد های ثقه است و حدیث صحیح است، حاکم آنرا در المستدرک؛ جلد ۴؛ صفحه ۶۳ - ۶۴ ذکر کرده و گفته است که این حدیث صحیح است به شرط شیخین (بخاری و مسلم) و همچنان ذهبی آنرا تأیید کرده است.
۲. حاکم در المستدرک علی الصحیحین جلد ۴؛ صفحه ۵۴۷ گفته است که این حدیث به شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است.